

سرود زندگی

تأملی در محتوا و مبانی جمال‌شناختی ادبیات کارگری*

دکتر محمد مهدی پور**

محمد خاکپور***

چکیده

ادبیات کارگری یا شعر کارگری صلاهی آزادی، اصلاح و بهبود زندگی توده‌های نادار جامعه را بر زبان دارد و واماندگی، فقر و رنج کارگران و دیگر زحمت‌کشان مردم را موضوع خود قرار می‌دهد. شعری است که در آن هیچ پدیده زشت و زیبا از دیدگان تیزبین شاعر پنهان نمی‌ماند و خیلی از موضوعاتی که دیگران به راحتی از کنار آن می‌گذرند، شعر آفرین می‌گردد. در شعر قبل از مشروطیت نیز انعکاس زندگی مشقت‌بار و طاقت‌فرسای طبقه رنجبران را می‌بینیم، اما چنین اشعاری هرگز از سر اعتراض و آگاهی توده‌های زحمت‌کش سروده نشده است. ستمی که در این اشعار مطرح است، ستمی است عارضی و حاصل صعوبت کار، نه ستم اجتماعی و ناشی از رابطه کارگر و کارفرما و از مقوله تجاوز مباشر و کد خدا؛ و در نهایت شعر با دعوت رنجبران به سکوت و بردباری در برابر قضا و قدر و سرنوشت محتوم پایان می‌پذیرد. گفتنی است جنبه‌های سیاسی و اجتماعی ادبیات کارگری جنبه‌های هنری آن را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. اهداف مکتبی سرایندگان و عمر کوتاه دوره‌های آزادی قلم و بیان، فرصت‌چندانی برای تجربه‌های بادوام و مستمر هنری در این عرصه باقی نگذاشته است که این مقاله در پی آن است، محتوا و مبانی جمال‌شناختی ادبیات کارگری را با استناد به آثار موجود در این زمینه از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کارگری، رنجبران، مشروطیت، خودکامگی، مبانی جمال‌شناختی.

*- تاریخ وصول: ۸۸/۱۱/۳ تأیید نهایی: ۸۹/۲/۲۰

** - دانشیار دانشگاه تبریز

*** - دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تبریز

مقدمه

مطابق تحقیقات دانشمندان درباره خاستگاه هنر و سیر آن در زندگی بشر، معلوم می‌شود که هنرهایی چون موسیقی، شعر، پیکرنگاری و پیکرتراشی از نخستین جلوه‌های حیات انسانی بوده‌اند؛ و این امر از تعامل و ارتباط تنگاتنگ هنر و کار خبر می‌دهد. بدین معنا هنرها از ضروریات رفع حوایج زندگی بشر بوده‌اند و کار نیز به نوبه خود در زایش و پرورش هنر در بطن خویش نقش اساسی داشته است. گروهی از متفکرین، کار و زندگی را مترادف هم می‌دانند و اندیشیدن درباره کار را به عنوان یک موضوع صرف، امری غیرممکن می‌شمارند. حتی پایه‌گذاران فلسفه علمی، کار را ره‌گشای تاریخ بشری و انسان را محصول تاریخی آن می‌دانند: «آنان نشان دادند که تاریخ بشر چگونه از جریان کار سرچشمه گرفت و انسانی شدن احساس‌ها و استعدادها را به همراه خود آورد. ساختن ابزار کار نقطه عطفی در تکامل انسان گردید و تثبیت او را به عنوان یک نوع در طبیعت امکان‌پذیر ساخت. از آن زمان به بعد انسان به آن اندازه که از لحاظ اجتماعی دگرگون شده از لحاظ بدنی تغییر نیافته است» (فرامرزی، ۱۳۵۷، ۷۴ و ۹۲). عده‌ای دیگر از کار به عنوان سرچشمه زیبایی و نیروی خلاق حیاتی تعبیر می‌کنند و اعتقاد دارند که: «خاستگاه نخستین هنرها زندگی واقعی بوده است. فعالیت‌های هنری در آغاز، جزء لاینفک فعالیت‌های ضروری حیات فردی و اجتماعی شمرده می‌شد و از این رو واقعیت صریحاً در آثار هنری انعکاس می‌یافت» (آریان‌پور، ۱۳۵۴، ۲۵). علی‌رغم این همه اهمیتی که در باب اهمیت کار و ضرورت آن در خلق و پیدایش هنر و معنا بخشیدن به زندگی و طبیعت ارائه شده است، هرگز به وجود اصول و قوانین مشخصی در عرصه کار حتی در متمدن‌ترین جوامع، تا تشکیل سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۸۰، که متضمن بهبود روابط اجتماعی و مانع اشاعه فقر و زور و اجحاف کارفرمایان باشد، توجه نشده است. همه چیز بر پایه میل و خواست کارفرمایان تحقق می‌پذیرفت و به برکت چنین اصول مستبدانه همواره کارگران در ردیف تهی‌دستان جامعه واقع می‌شدند و هیچ‌گونه اصول اخلاقی، عدالت و حق‌شناسی در حق آنان اعمال نمی‌شد!

پیشینه جنبش کارگری در ایران به چند سالی پیش از مشروطیت برمی‌گردد؛ در حالی که اندیشه‌های اجتماعی مبتنی بر دموکراسی در عرصه‌های کارگری، پیش‌تر از این تاریخ در دیگر نقاط جهان رشد و ترویج یافته بود. آشنایی فعالان سیاسی دوره

مشروطیت با اصول و الگوهای تثبیت شده دموکراسی و نظام‌های مشروطه دنیا و نیز وجود احزاب سیاسی و انجمن‌های دوره مشروطیت که خطوط فکری پاره‌ای از آن‌ها بر پایه برنامه‌های احزاب و تشکلات موجود در کشورهای همسایه و دیگر کشورهای اروپایی ترسیم می‌شد، در شکل‌گیری جنبش‌های کارگری و آماده ساختن رنجبران برای احیای حقوق خویشتن نقش محوری داشته است. ادبیات کارگری با بهره‌مندی از چنین پشتوانه‌های استوار به وسیله شاعران مکتبی و وابسته به گروه‌های سیاسی و یا مستقل به وجود آمد تا در برابر تسامح و عقب‌نشینی دولت‌مردان و کارفرمایان نسبت به مقاله‌نامه‌ها، توصیه‌نامه‌ها و قطعنامه‌های موجود در روابط کار و امور کارگران جبهه‌گیری نماید. پس از طلوع مشروطیت و غروب استبداد قاجاری، ادبیات کارگری به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های ادبیات واقع‌گرا و متعهد در گستره ادب فارسی گام نهاد و به جهت برخورداری از عواطف عظیم و خیل مخاطبان در کنار سایر نرم‌ها و هنرهای ادبی چهره نمود. «نیروی محرک رویدادها در ادبیات رئالیستی انتقادی، انسان در جریان مبارزه برای ادامه زندگی، مقام و آرمان‌های انسانی بود. در رئالیسم سوسیالیستی، نخستین بار در تاریخ توده‌ها به عنوان نیروی پدیدآورنده رویدادها وارد میدان شدند. اقدام انقلابی و جنبش توده‌های مردم، مضامین اصلی این ادبیات را تشکیل می‌دادند. نخستین بار در تاریخ ادبیات جهان، توده‌های مردم نه به عنوان عنصری منفعل در حاشیه رویدادها بلکه به عنوان نیروی مستقل و دارای اراده واحد و یک پارچه متشکل از اراده‌های جداگانه و دارای نفع مشترکی یگانه مجسم شدند» (فرامرزی، ۱۳۶۲، ۲۴۴-۲۴۵).

در این نوع از ادبیات رئالیستی هیچ پدیده زشت و زیبا از دیدگان تیزبین شاعر پنهان نماند و خیلی از مسائل و موضوعاتی که دیگران به راحتی از کنار آن می‌گذشتند، شعرآفرین گردید. در چنین شعری از گل و لاله، روی دلدار، ماه چهره، چاه زرخندان، نرگس چشم و ... خبری نیست و عرق گرم سوهان کار، پتک و چکش کارگر، داس دهقان، دستان خالی رنجبر، گرسنگی و تشنگی زارعان، اشک یتیمان، جهل و ترس توده، مرگ فقرا، خون دل زحمت‌کشان، آوارگی کشاورزان، پیکر مصلوب مسکینان، بی‌رحمی کارفرمایان، بی‌کفایتی حاکمان، جنایت رؤسای بندوبست‌چی، اتحاد و تشکیلات صنفی، انقلاب و جنگ کارگری جایگزین آن ترکیبات و صور خیال کلیشه‌ای شد. شاعر کارگری علیه بیدادگری و اختناق فریاد می‌کشد و با زبان شعر، توده مردم را

بیدار می‌کند؛ او با جهان‌بینی سیاسی خاصّ خویش فساد، استثمار، استعمار و استعمار را در میان طبقات مختلف مردم به باد انتقاد می‌گیرد و برای رسیدن به اهداف خود به تشکیلات حزبی می‌پیوندد و حتّی به مبارزه مسلحانه اقدام می‌کند و سال‌ها غربت و جلای وطن را بر سکوت و زندگی خفت‌بار ترجیح می‌دهد:

مرد آن است که اندیشه چهار ارکان را به در می‌کده برد و به دو پیمانانه فروخت
جان دریغ از ره ایران نکند لاهوتی او از اول سر خود در سر این خانه فروخت
(لاهوته، ۱۳۵۷، ۴۱)

در شعر قبل از مشروطیت نیز انعکاس زندگی مشقت‌بار و طاقت‌فرسای طبقه رنجبران را می‌بینیم. اما چنین اشعاری هرگز از سر اعتراض و آگاهی توده‌های زحمت‌کش سروده نشده است. ستمی که در این اشعار مطرح است، ستمی است عارضی و حاصل صعوبت کار، نه ستم اجتماعی و ناشی از رابطه کارگر و کارفرما و از مقوله تجاوز مباشر و کدخدا؛ و در نهایت شعر با دعوت رنجبران به سکوت و بردباری در برابر قضا و قدر و سرنوشت محتوم پایان می‌پذیرد:

عمر به خشنودی دل‌ها گذار	تا ز تو خشنود بود کردگار
سایه خورشیدسواران طلب	رنج خود و راحت یاران طلب
دردستانی کن و درمان‌دهی	تات رسانند به فرماندهی

(نظامی، مخزن‌الاسرار، ۱۳۴۳، ۸۳)

در حالی که در شعر کارگری، شاعر، طوق غلامی رنجبران برگردن بسته و هر آن چه را صلاح ملت بوده، بی‌خوف و خطر فاش می‌سازد و فریاد بلند او هم چون دشنه‌ای قلب ارتجاع، دستگاه استبدادی و حامیان آن را نشانه می‌گیرد:

بشکنی ای قلم ای دست اگر	پیچی از خدمت محرومان سر
این شعاری است که دادم، هستم	روی این قول شرف تا آخر

(افراشته، ۱۳۵۸، ۴۳)

باید توجه داشته باشیم که ظهور این نوع شعر در اوان انقلاب مشروطیت و رشد بی‌سابقه آن در چند سال بعد از آن، نتیجه فضای نسبتاً باز سیاسی در این سال‌هاست. مزاحمت نظام‌های استبدادی را باید بزرگ‌ترین مانع رشد آن در شعر جدید فارسی

دانست. استفاده از طنز با پشتوانه‌هایی از زبان ساده و محاوره‌ای که زبان مخاطبان شعر کارگری است، یکی دیگر از ویژگی‌های این شعر مردمی است و در این میدان شعر سید اشرف‌الدین گیلانی و افرشته امتیاز ویژه‌ای دارد. نکته دیگر این که سراینندگان شعر کارگری همگی از یک منظر و با جهان‌بینی و تفکر سیاسی و اعتقادی یکسانی به ادبیات کارگری ننگریسته‌اند، و نباید بهار و عارف و عشقی یا لاهوتی و فرخی یزدی را به سبب داشتن گرایش‌های سیاسی و اجتماعی نزدیک به هم، در یک ردیف قرار دهیم و با همین فرضیه به نقد و داوری شعر آنان پردازیم. به خاطر داشته باشیم سید اشرف از منظر آموزه‌های دینی و تعالیم اخلاقی شعر خود را در خدمت زحمت‌کشان جامعه قرار می‌دهد. همچنین به استناد آثار باقی‌مانده از ادبیات کارگری می‌توان گفت وجود سایه روشنی از فقر و افلاس در زندگی اغلب این شاعران، یکی از محرکات اصلی آنان در سرودن چنین اشعاری در سال‌های بعد از انقلاب مشروطه بوده است:

بی‌چیزی من اگر چه پا بست مرا غم نیست که تاب نیستی هست مرا
با بی‌سر و پای ز قناعت دایم سرمایه روزگار در دست مرا

(فرخی یزدی، ۱۳۵۷، ۲۰۸)

گه از می دهر سرمستم گه در پی آب و نان پریشانم
گه سمبل فقر و محنت و دردم آزرده و بی‌قرار و نالانم

(کلانتری، بی‌تا، ۲۱۹ و ۲۱۸)

گفتنی است که جنبه‌های سیاسی و اجتماعی این آثار مبانی جمال‌شناسی و زمینه‌های هنری آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ «به نظر می‌رسد اهداف مکتبی و چالش‌های سیاسی و اجتماعی شعرا از یک سو و عمر کوتاه دوره‌های آزادی قلم و بیان و تلاش‌های سیاسی و مکتبی از سوی دیگر فرصت‌چندانی برای تجربه‌های با دوام و مستمر هنری در این گستره باقی نمی‌گذارد» (پناهی سمنانی، ۱۳۶۹، ۲۹۶). علت دیگر این امر را باید در مخاطبان و مضامین این گونه اشعار جستجو کرد؛ چرا که ابزارهای بیان، وزن و قافیه، صور خیال، زبان، ترکیبات، امثال و حکم تماماً در حوزه‌ی گفتاری صنف و طبقه‌ای قرار دارد که مخاطب شاعر است.

ادبیات کارگری در عصر مشروطیت

پرداختن به موضوع کار و کارگر و دیگر مرادفات آن به معنای امروزمین از دوره مشروطیت آغاز شده است. انقلاب مشروطیت که صلاهی آزادی و اصلاح اوضاع اجتماعی را سر داده بود، به طور اعجاب‌انگیزی فقر، واماندگی، مصائب و مرارت‌های رنجبران و زحمت‌کشان را هدف قرار می‌دهد. شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری، احزاب^۱، گروه‌های سیاسی، مذاکرات و گفتگوهای مجالس نخستین در سوق دادن ذهن شعرا به این وادی سهم به‌سزایی داشته است. اما محرکات شعرای این دوره در پرداختن به مقوله کار و کارگر یکسان نبوده و همدلی و همدردی محض، گرایش‌های حزبی، تفکرات سوسیالیستی^۲ آن هم در حد موضوعات اجتماعی و باورهای دینی، عوامل مختلفی بودند که شعرای این دوره را به سرودن اشعاری با این مضامین وامی‌داشتند. اینک هر کدام از محورهای فکری و ایدئولوژیکی یاد شده را به استناد آثار شعرای این عصر بررسی می‌کنیم:

۱-۱- بهار و تفکر اقتدارگرایی

تفکر اقتدارگرایی یعنی وجود مرد مقتدر در رأس حکومت جهت ضبط امور مملکت و استقلال سیاسی کشور در تلقی بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰)، تمامی آرمان‌های او را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و او اگر به همدلی با طبقه رنجبر برمی‌خیزد در چهار چوب همان ایده و تفکر سیاسی خود عمل می‌کند و بر خلاف دیگر شعرای مشروطه، مبارزه مستقیم، جنگ صنفی و به راه انداختن عید خون را چاره کار نمی‌داند. حمایت او از وزارت وثوق‌الدوله و مخالفت صریح با شورش جنگل و موافقت با جمهوری رضاخانی بر بنیاد همان اندیشه شکل می‌گیرد:

ایران بود آن چشمه صافی که به تدریج بگرفته لجن تا گلو و زیر ذقن را
کو مرد دلیری که به بازوی توانا بزداید از این چشمه، گل و لای و لجن را
(بهار، ۱۳۴۴، جلد اول، ۷۷۸)

بهار در بحبوه جنگ بین‌الملل به سال ۱۲۹۴ خورشیدی هنگامی که اوضاع کشور درهم و رجال هر یک سرگرم حفظ منافع خود بوده و مسئولین امور نیز هر کدام وظایف خطیر ملک‌داری را به دیگری حواله می‌دادند و مردم بیچاره و سرگردان امید به جایی و اتکا به مقامی نداشتند، شعرای مردم / ایران را در محدوده همان تلقی و برداشت سیاسی خود سروده است:

ای مفت‌خوران مفت‌خوری تا کی و تا چند کو حسّ و حمیت
ای رنجبران در به دری تا کی و تا چند بیچاره رعیت

(همان، ۲۸۷)

بهار یکی از معروف‌ترین اشعار کارگری خود را در قصیدهٔ پیام به انگلستان سروده است. این قصیده در سال ۱۳۲۱ خورشیدی در هنگامهٔ جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به وسیلهٔ نیروهای انگلیس و شوروی گفته شده و در آن با نهایت تأسف و به سائقهٔ حسّ وطن‌خواهی از اشغال ناجوانمردانهٔ ایران و آوردن اسرا و سربازان لهستانی به کشور و فشار نیروهای اشغالی به مردم رنج‌دیدهٔ ایران و اتلاف ارزاق عمومی و ایجاد قحط و غلا یاد کرده است:

هیچ با حاصل دهقان نکند سیل ملخ آن چه با حاصل این ملک نمودید امسال
برزگر گرسنه و جیش بریتانی سیر شهر بی‌توشه و اردو ز خورش مالامال
کاسب و شهری و زارع همگی حیرانند کز کجا توشه رسانند به اهل و به عیال
(همان، ۷۲۸)

۱-۲- ادبیات کارگری در بطن تفکرات میهن‌پرستانه و ناسیونالیسم ایرانی

عارف و عشقی هر چند که بیشترین توان خود را بر تفکرات میهن‌پرستانه و ناسیونالیسم ایرانی به دور از رنگ و بوی اسلامی آن متمرکز کرده بودند و برای محقق شدن آرمان‌های انقلاب مشروطه همواره تقاضای عید خون در دل داشتند و از هر سو، به راه انداخته شدن جوی خون را چارهٔ کار می‌دیدند^۳، با این حال هرگز از همدلی و همراهی با زحمت‌کشان و لایه‌های نادار جامعه غفلت نورزیدند. عارف (۱۳۱۲-۱۲۵۸) در غزلی با عنوان عدل مزدک بر اساس شیوهٔ متعارف خویش یعنی پرداختن به مسائل اجتماعی در بطن زبان نرم و ملایم غزل، بر این باور است که در پرتو عدل مزدک فتنهٔ بیگانگان از مملکت داریوش جم رخت می‌بندد و دیگر، بار گران اشراف بر دوش رنجبر نخواهد ماند:

بدان که مملکت داریوش و کشور جم به دست فتنهٔ بیگانگان نخواهد ماند
به رنجبر از من پیام کز اشراف دگر به دوش تو بار گران نخواهد ماند
به کار باش، مده وقت را ز کف من بعد مجال و وقت به عاجزکشان نخواهد ماند
(عارف قزوینی، ۲۵۳۶، ۲۳۷)

او در شعر *نالۀ مظلوم* که دربارهٔ انتخابات شعبان ماه ۱۳۴۱ ساخته و در یک نمایش تاریخی خوانده است، مفتیان دروغین، وکلای خائن و اشراف زورگو و زرپرست را به باد انتقاد می‌گیرد و از رنجبران می‌خواهد به نیروی مشیت در مقابل اشراف مصاف بندند و به هوش باشند با انتخاب اشراف برای نمایندگی مجلس در جهت تخریب مملکت گام برندارند:

کسی که هست طرفدار اجنبی خود را بگو به حقّ طرفدار رنجبر نکند
در انتخاب به تخریب مملکت ای کاش کمک به بی‌شرف ارباب، برزگر نکند
رعیتی که بر تاک و خُم کمر خم کرد روا بود به نه افلاک خم کمر نکند
چگونه گشت طرفدار رنجبر عارف کسی که خرد، تن و گردنش تبر نکند
(همان، ۲۷۱)

عشقی (۱۲۷۳-۱۳۰۳) در شماره سوم روزنامهٔ قرن بیستم در منظومهٔ اعتراض‌آمیز *کلاه‌نمدی‌ها* که طعن کلام او متوجه احمد قوام السلطنه است از *کلاه‌نمدی‌ها* که همان رنجبران و توده‌های زحمت‌کش جامعه هستند، می‌خواهد جهت احیای حقوق خود با آهن و سنگ و بیل و کلنگ برای مبارزه آماده شوند:

حقّ شما را کنند ضایع و پامال گر که نباشد قیام و کوشش ماها
کوشش ماها، پی حقوق شماهاست به که به ماها، کمک کنید شماها
از چه کنارید ای کلاه‌نمدی‌ها
دست در آرید ای کلاه‌نمدی‌ها

(عشقی، ۱۳۵۰، ۳۱۷)

در صفحهٔ پنجم آخرین شمارهٔ قرن بیستم عکس تابوتی که جنازهٔ مرحوم جمهوری‌قلّابی را حمل می‌کند، اشعاری از زبان فکلی، جناب جمبول، فعله، لاش‌خور و جغد به چاپ رسیده است که در این میان شکوه‌ها و درد دل‌های فعله شنیدنی است:

من که یکی فعله‌ام، ای کارگر صحبت جمهور، مرا کرده خوار
شد شب عیدی، جگرم داغ‌دار طفلک من مانده به زیر آوار
در جلو حملهٔ قزاق‌ها
شکر که جمهوری‌تان شد فنا

بیرق قرمز جگرم کرد خون رفت جگر گوشه ز دستم برون
 دولت ما گشته دچار جنون شکر که آخر علمش شد نگون
 بس که نمودند خلایق دعا
 شکر که جمهوری تان شد فنا

(همان، ۲۸۳-۲۸۴)

در شعر سه تابلوی مریم یا ایده‌آل، پدر مریم پس از برکناری از شغل دیوانی و فرار از وطن و از دست دادن دو فرزند خود در راه انقلاب، همزمان با پیروزی انقلاب مشروطه به همراه مریم در شمران سکنی می‌گزیند و شغل دهقانی، پیشه می‌کند. در این شعر، دهقان نماد رنجبران جامعه است که به جرم صداقت و پاکدامنی و فداکاری در راه میهن، مصایب و تلخ‌کامی‌های بسیار کشیده‌اند.

دگر نمودم، از آن گاه فکر دهقانی شدم دگر من، از آن دم به بعد شمرانی
 به من گذشت در این جا، همان که می‌دانی غرض قناعت کردم به شغل بستانی
 به سر ببرد در خانه خراب و گلین

(همان، ۱۸۸-۱۸۹)

آنچه در مورد عارف و عشقی گفته شد به معنای همسویی و یکسان‌اندیشی آن دو در تمامی زمینه‌های فکری به ویژه تئوری‌های مربوط به آینده انقلاب، اصلاح مملکت و مبارزه با عناصر فاسد مستبد نبوده است و نمونه‌هایی از این دگراندیشی را در کشاکش آزادی‌خواهان و تئوریسین‌های مشروطه بر سر سلطنت و جمهوری به وضوح می‌توان مشاهده کرد.^۴

۱-۳- بهبود زندگی رنجبران از مسیر اندیشه‌های متجددانه

انتقاد از اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور، نکوهش رفتار و کردار سران مملکت، طرح مسائل تازه، دادن شعارهای ترقی‌طلبانه و متجددانه، مبارزه با خرافات مذهبی و خرده‌گیری از حجاب، از اشتغالات ذهنی ایرج میرزا (۱۲۵۲-۱۳۰۳) بوده است. دلیل اینکه همانند دیگر شعرای همعصر خود طبع لطیف و استعداد اعجاب‌انگیز خویش را به طور مشخص در خدمت همدلی با توده‌های محروم جامعه قرار نمی‌دهد، همان اشتغالات ذهنی بوده است. او گمان می‌کرد که شعارهای ترقی‌طلبانه و اندیشه‌های

متجددانه، موجب اصلاح جامعه و بهبود زندگی مردم می‌شود. ایرج بر این باور بود «اگر همه کس به مدرسه بروند و دندان خود را مسواک کنند و از سینه‌زنی دست بردارند و قوانین بهداشتی و آداب معاشرت را مراعات کنند، کار درست خواهد شد؛ غافل از این که آرزوهای طلایی وی در هنگامی جامعه عمل خواهد پوشید که مردم ایران در تعیین سرنوشت خود آزاد باشند» (ایرج میرزا، ۱۳۴۹، سی و چهارم). با این وصف، او در قطعه کارگر و کارفرما کبر و نخوت کارفرمایان و منت‌گذاری آن‌ها به طبقه کارگر را بی‌مورد می‌داند؛ چرا که آنان به همدیگر نیاز متقابل دارند:

تو از من زور خواهی من ز تو زر	چه منت داشت باید یکدگر را
تو صرف من نمایی بدره سیم	منت تاب روان نور بصر را
به کس چون رایگان چیزی نبخشند	چه کبر است این خداوندان زر را
چرا بر یکدگر منت گذارند	چو محتاجند مردم یکدگر را

(همان، ۱۶۵-۱۶۴)

۱-۴- توجه به رنجبران جامعه از رهگذر تفکرات سوسیالیستی

در بین شعرای کارگری دوره مشروطیت، لاهوتی و فرّخی به تفکرات سوسیالیستی توجهاتی داشته‌اند. اما این علاقه و توجه به افکار کمونیست‌ها به ویژه در شعر فرّخی از حد و مرز مسائل اجتماعی و اقتصادی تجاوز نمی‌کند و چنان که می‌دانیم پس از اندک روزگاری با رفتن او به آلمان و بازگشت دوباره به ایران از تمایلات وی به افکار سوسیالیستی خبری نیست.

با پایان گرفتن جنگ جهانی اول، انقلاب بلشویکی روسیه کشورهای همجوار را به شدت تکان می‌دهد و طلیعه دولت سوسیالیستی روسیه بذر امید را در دل رنجبران و زحمت‌کشان می‌پاشد. سرمایه‌داری جهانی در برابر آن موضع‌گیری می‌کند و کشاکش میان کارگر و کارفرما و سرمایه‌دار آغاز می‌شود. تفکرات سوسیالیستی که از سال‌ها پیش در میان لایه‌هایی از جامعه به ویژه در برنامه‌های حزب دموکرات مجلس دوم رخنه پیدا کرده بود به شدت اشاعه می‌یابد و اعماق ذهن و ضمیر شماری از شعرا و نویسندگان ایرانی را به خود معطوف می‌کند و فضای بسیار مساعدی برای حمایت از رنجبران جامعه ایجاد می‌شود (آژند، ۱۳۸۶، ۱۰۴). چنان که گفته شد فرّخی یزدی و

لاهوتهی بخش بسیار وسیعی از شعر خود را با الهام از تفکرات سوسیالیست‌ها در خدمت توده‌های فقیر جامعه قرار می‌دهند و به شعر خویش رنگ کارگری می‌بخشند. این گرایش‌های حزبی، مهم‌ترین نقطه افتراق دیدگاه این دو سراینده با دیگر شعرای مشروطه است. با وجود این تشابهات و تقارنات فکری میان فرّخی و لاهوتهی اعتقادات مذهبی و باورهای دینی، دنیای این دو گوینده را از همدیگر متمایز می‌سازد.

۱-۴-۱- فرّخی و اشعار کارگری

در دیدگاه فرّخی (۱۲۶۷-۱۳۱۸) آزادی یکی از مهم‌ترین مضامین شعر عصر مشروطه با مفهوم طبقاتی آن همسویی دارد و دستیابی به آن در بستر خشونت عریان^۵ و انقلاب و خون‌ریزی حاصل می‌شود. حتی به اعتقاد وی آبروی توده زحمت‌کش تنها در گرو انقلاب است و بس:

تا که استبداد سر در پای آزادی نهد دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت
حقّ دهقان را اگر ملاک مالک گشته است از کفش بی‌آفت تأخیر می‌باید گرفت
(فرّخی یزدی، ۱۳۵۷، ۹۲)

وکلای خائن، سرمایه‌داران زرپرست، اربابان بی‌مروت و مالکان بی‌انصاف از چهره‌های منفور در شعر فرّخی هستند. چون وی بر این باور است که آنان فقر و فلاکت و جهل و عقب‌ماندگی کارگران و دیگر مردمان ندار و بی‌بضاعت را به بار آورده‌اند. برای او که خویشتن را خاک پای رنجبران می‌داند و دل را فدای کلبه بی‌سقف بذر کار و جان را نثار خانه ویران کارگر می‌کند، بسی گران بار است که ببیند سرمایه‌داران در قتل کارگران پافشاری می‌کنند و مالکان بی‌انصاف آب رز را به بهای خون دل دهقانان به دست می‌آورند؛ زارعان را گناه چیست که سال و ماه در انتظار قرص نان شب، تا صبح اختر بشمارند؟ فرّخی چاره کار و درمان درد را فقط جنگ اصناف، اتحاد و تشکیلات کارگری می‌داند و این توصیه‌های شاعر بی‌ارتباط با برنامه‌های بلشویک‌ها و گرایش‌های سوسیالیستی او نیست. شعر کارگری زیر بیان‌گر عمق مهرورزی و شدت علاقه‌مندی او به اصناف و توده‌های نادار جامعه است:

شوریده دل به سینه به عنوان کارگر شورید و گفت جان من و جان کارگر

شاه و گدا، فقیر و غنی کیست آن که نیست
سرمایه‌دار از سر خوان راندش ز جور
محتاج زرع زارع و مهمان کارگر
با آن که هست ریزه‌خور خوان کارگر
در خز خزیده خواجه، کجا آیدش به یاد
پای برهنه، پیکر عربان کارگر
آتش به جان او مزین از باد کبر و عجب
ای آن که همچو آب خوری نان کارگر
ترسم که خانه‌ات شود ای محتشم خراب
از سیل اشک دیده‌گریبان کارگر
(همان، ۱۴۹)

۱-۴-۲- لاهوتی شاعر طبقه کارگر

یکی از رساترین صداهایی که از شعر لاهوتی (۱۲۶۶-۱۳۳۵) به گوش می‌رسد، چنین است:

من کارگرم کارگری دین من است دنیا وطن است و زحمت آیین من است
گفتم به عروس فتح کابین تو چیست گفت آگهی صنف تو کابین من است
(لاهوتی، ۱۳۵۷، ۳۱۰)

لاهوتی را به حق باید نخستین شاعر طبقه کارگری دانست؛ از آن جهت که او پس از آشنایی با انقلاب مشروطه، طبع آتشین خود را همچون سلاحی در خدمت انقلاب و محرومین و زحمت‌کشان ملت قرار داد و ظالمان، بیدادگران و استثمارکنندگان ملت را با نیش قلم خود به ستوه آورد. او برای رسیدن به خواسته‌های خود جز برانگیختن توده‌های مردم برای مبارزه با جهل و نادانی، دریدن پرده‌های موهومات و گسستن زنجیرهای خرافات چاره‌ای نمی‌دید. اگر او در طی مبارزات خود قلم را کافی نمی‌یافت و دوشادوش با انقلابیون سلاح به دست گرفت، به این دلیل بود که می‌دید آمال و انتظاراتی که او و دیگران از انقلاب داشتند، برآورده نشده و رژیم ارباب - رعیتی همچنان در زیر لوای قانون، مجلس و مشروطیت به قوت خود باقی مانده است و صدها ظالم از لونی دیگر و با شیوه‌های تازه‌ای خون مردم و رنجبران را می‌مکند. بنابراین او «برای نیل به هدف خود نخستین بار در ایران، تشکیلات کارگری را بنا می‌کند. حکومت احمد شاهی و دلکان درباری و مالکین و بورژواها از اقدامات لاهوتی سخت به وحشت می‌افتند. چندی زندانی می‌شود و سپس تبعیدش می‌کنند» (لاهوتی، ۱۳۵۷، ۱۰).

«قابل توجه است که صفت اصلی^۷ اشعار بعدی او، یعنی آنچه وی را بعد از دوران مهاجرت به شوروی، نخستین شاعر فارسی زبان طبقه کارگر معرفی کرده، کمابیش در اشعار نخستین او هم به چشم می‌خورد» (آرین‌پور، ۱۳۷۹، جلد ۲، ۱۷۱).

میان این همه مخلوق عالم که این یک، این و آن یک آن پرستد
اگر از کیش لاهوتی بپرسی نجات فعله و دهقان پرستد

(همان، ۵۵)

لاهوته از معدود شاعرانی است که در همه قالب‌های شعری و مضامین سنتی و نو، توانمندی خود را نشان داده است که حتی او این فرصت را داشته است در جهت تغییر و تحول فرم و محتوای شعر فارسی گام‌های بلندی بردارد. اما پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی و جلای وطن عملاً این فرصت را از دست او گرفته و بخش وسیعی از شعر وی را تا مرزهای شعار برده و از آن طراوت، زیبایی، انسجام و تازگی که در شعرهای خوب او دیده می‌شود، به شدت کاسته است. به نظر می‌رسد لاهوتی برای مضامین اجتماعی و مخاطبان ویژه خود بیش‌تر از نکات فنی و مبانی جمال‌شناسی می‌اندیشد. به طور خلاصه باید گفت که شعر لاهوتی ستایش‌نامه بلندبالایی است از رنجبران و لایه‌های نادار جامعه و او تا واپسین لحظات حیات خود به میثاقی که با اقشار فقیر مردم بسته بود، وفادار می‌ماند:

وز مقصد خویش بر نمی‌گردیم از تن ببرند اگر چه سر، ما را

(همان، ۳۶)

نباید از یاد ببریم که او نیز مانند فرّخی یزدی، وحدت و تشکیلات صنفی، انقلابات و اعتصابات کارگری و مبارزه را یگانه راه آزادی رنجبران و بهگشت زندگی آنان می‌داند:

جانم فدای رنجبر انقلاب‌کن با پتک و داس کاخ ستم را خراب‌کن
باید به ضد صنف توانگر قیام کرد من اندرین مبارزه‌ام فتح باب‌کن
آهنگ و اتحاد و دوام متانت است اسباب فتح کارگر اعتصاب‌کن
هر رنجبر که داخل در فرقه نیست، کیست بر رنج خویش و راحت دارا شتاب‌کن

(همان، ۹۴ و ۹۵)

۱-۵- باورهای عمیق دینی محرکی مهم در خلق ادبیات کارگری

پرداختن به جامعه و زندگی سراپا محنت‌آلود طبقات پایین جامعه، عناصر جوهری شعر نسیم شمال (۱۲۴۹-۱۳۱۲) را تشکیل می‌دهد. شعر او بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی مملکتی است که در زیر بارهای سنگین دغل‌کاری مستبدان و دسایس بیگانگان در هم شکسته و از این رهگذر جز قحط و غلا و استثمار توده‌های محروم، روی خوشی به خود ندیده است؛ لیکن او بر خلاف دیگر شعرای هم‌عصر خود، به دور از هرگونه وابستگی‌های حزبی و تشکیلاتی به سائقه ایمان و باورهای عمیق دینی که منبعث از چشمه زلال قرآن و شریعت محمدی است، به ابراز عقاید خویش و همدلی با توده‌های مردم می‌پردازد:

تابع حق، حافظ قرآن منم
هست به دستم علم حیدری

مشعل نورانی عرفان منم
تازه‌رسان کهنه‌مسلمان منم

جعفریم جعفریم جعفری

(سید اشرف‌الدین گیلانی، ۱۳۶۳، ۵۰۹)

در چهره ادبی سید اشرف، یک پرسناژ غالب به چشم می‌آید که همه جنبه‌های شخصیت ادبی او را تحت‌الشعاع قرار داده است؛ شاعر مردمی که زبان توده را برگزیده. بدون تردید این وجه غالب چهره ادبی اوست ... همین زبان ساده را باید از علل رواج فراوان شعر او در میان توده دانست؛ چه توده زبان شعر او را همان نوعی می‌دیدند که خود بدان تکلم می‌کردند. نه کهنگی شعر قآنی و حتی ادیب نیشابوری در شعر او دیده می‌شود و نه پیچیدگی شعر شاملو و نیما، تا شعرش متعلق به طبقه‌ای خاص باشد (زرقانی، ۱۳۷۸، ۱۲۲ و ۱۲۱). طنز و شوخی از دست‌افزارهای مهم در خلق اشعار کارگری و مردمی سید اشرف است. او به مدد این شیوه سخن‌پردازی قادر می‌شود سالیان متمادی در گوشه خاطر رنجبران و توده‌های مردم قرار گیرد و سنگ صبور آنان باشد. «صابر» و روزنامه ملا نصرالدین در تکوین ذهنیت طنز^۱ پردازی او نقش بنیادین داشته است:

ای فعله تو هم داخل آدم شدی امروز

بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز؟

چکش بزن و جان بکن ای فعله بی‌پول
 جنگل برو هیزم شکن ای فعله بی‌پول
 قالیچه به صحرا فکن ای فعله بی‌پول
 چون عاشق آن طره خم‌خم شدی امروز؟
 بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز؟
 (سید اشرف‌الدین گیلانی، ۱۳۶۳، ۱۸۸)

ادبیات کارگری در عصر رضاخان

بیست و یک آذر ۱۳۰۴ در اثر حمایت عده‌ای از نمایندگان مجلس، زمین‌داران و تجار مهم، کارمندان عالی‌رتبه و پشتیبانی ارتش، سلسله پهلوی بر سر کار می‌آید. با شکل‌گیری نظام جدید رضاخانی، بساط حکومت مشروطه برای همیشه درنوردیده می‌شود و بار دیگر ایران به سوی سلطنت استبدادی گام برمی‌دارد. رضاخان با توسل به نهادهای حکومتی، زور و سلطه، به تحکیم حکومت خود می‌پردازد و از این رهگذر به آزادی نهادهای مستقلی چون مجلس و مطبوعات و اتحادیه‌های کارگری ضربه زاینباری وارد می‌آید. «همین که رضاخان، شاه شد، مخالفان او صرفاً به خاطر اعتقاداتشان تحت تعقیب قرار گرفتند. در پاییز سال ۱۳۰۴ حمله پیگیرانه‌ای به حزب کمونیست ایران و بازمانده‌های اتحادیه‌های عمومی کارگران مرکزی آغاز گردید که اعضای هر دو سازمان را ناگزیر کرد فعالیت‌های خود را مخفیانه انجام دهند» (لاجوردی، ۱۳۶۹، ۳۰).

از آنجایی که وجه غالب و ویژگی بارز ادبیات کارگری را اعتراض، انتقاد و سازش‌ناپذیری تشکیل می‌دهد و نیز عاملان بدبختی، جهل، عقب‌ماندگی و استثمار رنجبران و زحمت‌کشان جامعه را به باد انتقاد می‌گیرد و اصناف و طبقات فقیر جامعه را جهت بهروزی و بهبود زندگانی به بیداری و قیام فرامی‌خواند، این ادبیات قهراً در دوران استبداد و خفقان بر اثر اعمال فشار و سانسور اجازه ظهور و بروز نخواهد یافت. «در شعر دوره رضاشاه، انتقاد اگر هست با توجه به چیزهای سطحی و روبنایی است و آن تندی که به ریشه مسائل بزند، در این مرحله نیست. رژیم به کسی اجازه نمی‌دهد که به مسائل عمیق بیندیشد ... بدین ترتیب عرصه سخنان سیاسی بر شاعران تنگ می‌گردد. آنان یا در زندان یا در تبعید و یا در زیر شکنجه جان می‌سپارند. تنها در این میان شاعر

استعاره‌گوی و رمزپرداز ادبیات عصر استبدادی، پروین اعتصامی موفق می‌شود دیوان خود را در سال ۱۳۱۴ انتشار دهد» (ذاکر حسینی، ۱۳۷۷، جلد ۲، ۲۱).

۲-۱- احساساتی شدن و همدردی محض با زحمت‌کشان جامعه

بنا بر آنچه گذشت در دوره حکومت رضاخان، ادبیات کارگری تب و تاب گذشته خود را از دست می‌دهد و در اشعار پروین تنها در لفافه رمز و لایه‌های استعاره و تمثیل و مناظره جلوه می‌کند. این اشعار در قیاس با اشعار کارگری دوره مشروطه و دوره حکومت پهلوی دوم، احساساتی، خطابی و شعارگونه است؛ گویی محرک اصلی شاعر در سرایش این اشعار، تنها احساساتی شدن و همدردی محض بوده است و بس! چرا که گوینده فقط به بیان آلام و اندوه خاطر زحمت‌کشان جامعه اکتفا و به فساد سیستم سیاسی و جزایی و اجرایی جامعه اشاره می‌کند و در نهایت بی‌آنکه راهکاری نموده باشد، توده‌های فقیر و رنجبر را به بردباری و سکوت در برابر وضع موجود و انتظار فرجی در آینده مبهم و آرمانی فرامی‌خواند. اشعاری چون *پایمال آز، رفوی وقت، دو محضر، آرزوی مادر، صاعقه ما ستم اغنیاست، بازی زندگی، نغمه رفوگر، قلب مجروح، نغمه خوشه چین، مناظره، توانا و ناتوان* و ای رنجبر با ملاحظه بوطیقای ویژه شعر پروین یعنی استفاده از زبان رمز و تمثیل و اخلاق‌گرایی نوعی شعر کارگری محسوب می‌شوند:

گفت چنین، کای پدر نیک رای	صاعقه ما ستم اغنیاست
پیشه آنان همه آرام و خواب	قسمت ما درد و غم و ابتلاست
از چه شهان ملک‌ستانی کنند	از چه به یک کلبه ترا اکتفاست
پای من از چیست که بی‌موزه است	در تن تو جامه خلقان چراست

(پروین اعتصامی، ۱۳۷۳، ۱۷۲-۱۶۹)

انتقاد پروین از اوضاع اجتماعی و نظام سیاسی و اجرایی در پاسخ پیر جهان‌دیده به فرزند چهره می‌نماید. لیکن او عملاً برای رفع مشکلات توده مردم و چاره کار آنان هیچ‌گونه طرح و برنامه‌ای پیشنهاد نمی‌کند و همانند اخلاق‌گرایان، شعر را با توصیه‌های اخلاقی به پایان می‌رساند:

هر که پیشیزی به گدایی دهد	در طلب و نیت عمری دعاست
تیره‌دلان را چه غم از تیرگیست	بی‌خبران را چه خبر از خداست

(همان، ۱۷۲-۱۶۹)

شعر ای رنجبر یکی از زیباترین شعرهای کارگری پروین اعتصامی است که در مقایسه با دیگر اشعاری که از آن‌ها نام بردیم به لحاظ معیارهای سبک‌شناختی، بسیاری از ویژگی‌های ادبیات کارگری را می‌توان در آن ملاحظه کرد. پروین در این شعر نیز مطابق هنجار متعارف خویش در لابه‌لای نصایح اخلاقی به انتقاد از ساختار نظام اجتماعی و سیاسی روزگار خویش می‌پردازد:

تا به کی جان‌کندن اندر آفتاب ای رنجبر

ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر

از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی

چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر

جمله آنان را که چون زالو مکندت خون بریز

وندران خون دست و پای کن خضاب ای رنجبر

دیو آز و خودپرستی را بگیر و حبس کن

تا شود چهر حقیقت بی حجاب ای رنجبر

حاکم شرعی که بهر رشوه فتوی می‌دهد

کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر

(همان، ۲۲۰)

۳- ادبیات کارگری در دوره حکومت پهلوی دوم

با هجوم نیروهای متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ پایه‌های نظام استبداد رضاخانی از هم فروپاشید و تحول چشمگیری در طرز اداره کشور به وجود آمد. «زندانیان سیاسی آزاد شدند؛ اجتماعات مذهبی و سایر گروه‌های می‌توانست علناً برگزار شود؛ روز نامه و کتاب می‌توانست فارغ از سانسور سیاسی منتشر شود؛ مالکان و کشاورزانی که زمین‌هایشان را شاه و بستگان او تصاحب کرده بودند، به دادگاه شکایت برده و املاک خود را باز پس گرفتند. برخی افراد که به ویژه در معرض مصائب و ستم‌های بسیار قرار گرفته یا بستگانشان در زندان به قتل رسیده بودند، عاملان جرم را در محاکم قضایی تعقیب کردند» (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۱۸۶).

شکل‌گیری گروه‌های سیاسی، احزاب گوناگون، اجتماعات حرفه‌ای و اتحادیه‌های کارگری^۹ را باید یکی از بارزترین ثمرات این فضای باز سیاسی دانست که از بیرون ریختن نارضایتی‌های سرکوب‌شدهٔ شانزده ساله خبر می‌داد. ادبیات کارگری نیز پس از یک دورهٔ فترت به خاطر فراهم شدن زمینه‌های مساعد و نیز پیدایش حزب بسیار قدرتمند توده که داعیهٔ متحد کردن توده‌ها، کارگران، دهقانان، تجار، صنعتگران و روشن‌فکران مرفقی و نیز کنترل ابزار تولید و مبارزه علیه امپریالیسم، زمین‌داران غالب، سرمایه‌داران استثمارگر و صاحبان صنایع چپاولگر را یدک می‌کشید، از رشد قابل توجهی برخوردار گشت. «این بار نیز چون گذشته، شعر هم یکی دیگر از دست‌افزارهای مهم ارتباطی فعالین و نمایندگان فکری گروه‌ها برای جلب و جذب مردم بود و در این میان جلب و جذب طبقات کارگر و کشاورز هدف اصلی مبلغان و سیاست‌بازان را تشکیل می‌داد و لذا استفاده از ادبیاتی که بتواند ارتباطی سهل و آسان با آنان ایجاد کند، مورد توجه بود» (پناهی سمنانی، ۱۳۶۹، ۳۰۳).

اگر چه ادبیات کارگری در ادوار گذشته نیز به لحاظ مبانی زیباشناسی و نکات فنی، کاستی‌ها و نارسایی‌هایی داشته‌است، ضعف و سستی در اشعار کارگری این دوره خیلی فاحش و به مراتب بیشتر به چشم می‌خورد. علاوه بر آن، شعر رنجبران دوره‌های گذشته همانند این دوره جز در کارهای لاهوتی هرگز به سبب همسویی با فعالان سیاسی، احزاب، فرقه‌ها و مکتب‌های رنگارنگ فکری از چپ و راست سروده نشده است؛ چرا که در این دوره مسائل کارگری حادث‌تر و حرکت‌های مربوط به آن سازمان یافته‌تر بود و پشتوانه‌های سندیکالیسم^{۱۰} داشت.

۳-۱- همسویی ادبیات کارگری با احزاب و مکتب‌های رنگارنگ فکری

محمدعلی افراشته، نصرت‌اله نوحیان و محمد کلانتری، مهم‌ترین شاعران جامعه‌گرایی این عصر هستند که اشعار کارگری را با الهام و تأثر از گرایش‌ها و تبلیغات حزبی سرودند. از سر انصاف باید گفت پای‌بندی شاعران این دوره به تفکرات حزبی بدان معنا نیست که آن‌ها درد محرومین جامعه را در دل نداشتند و یا از سر صدق و صفای باطن و وجدان پاک در جهت آگاهی رنجبران و همدردی با آنان اهتمام ننمودند. بر عکس در میان خیل عظیمی از شعرای این دوره که زمینهٔ اصلی کارشان شعرهای

عاشقانه بود از محمدعلی افراشته (۱۲۸۷-۱۳۳۸) به عنوان نماینده صدای ادبیات کارگری نام برده می‌شود:

پپیچی از خدمت محرومان سر	بشکنی ای قلم ای دست اگر
روی این قول شرف تا آخر	این شعاریست که دادم، هستم
چه مقامی است از این بالاتر	شاعر توده ایرانم من
قدر دانست به نوکر چاکر	نوکر ملتسم، ارباب عزیز
فاش می‌سازم بی‌خوف و خطر	هر چه راه، هست صلاح ملت

(افراشته، ۱۳۵۸، ۴۴ و ۴۳)

شعرافراشته شعری است دارای صراحت، سادگی و بی‌پیرایگی. او به محتوا و مضمون بیش از زیبایی کلام می‌اندیشد و توجه به زندگی و مشکلات آدم‌های محروم، نفرین شده و آواره شهر و روستا را بر محسنات و پیرایه‌های شعری ترجیح می‌دهد. شعر طنزآمیز ناصح/الشعرا مؤید این مطلب است:

تأسیس، روی، نایره، دانی که نه والله	سطری عربی تانی خوانی؟ که نه والله
شعرت همه عریان ز «مراعات النظیر» است	نان گویی و افسوس که بی‌ذکر پنیر است
بر نقص سواد تو همین یک کلمه بس	یک مصرع با سین و یکی شای مثلث

(همان، ۵۴)

انتقاد از بیکاری، در به دری، محرومیت، تبعیض، رشوه‌خواری، فساد حاکم بر دستگاه اجرایی از مایه‌های اصلی شعر افراشته به شمار می‌روند. او دردهای اجتماعی را اغلب با لحن طنز از زبان کار فرما، صاحب کارخانه، مالک، کشاورز وابسته به زمین، کارگر، شوهر مست، بنگی عاقل‌نما تشریح می‌کند. انتخاب نام چلنگر برای فعالیت‌های مطبوعاتی از جانب افراشته بی‌ارتباط با مخاطبان او نبوده است. او در شعر چلنگرباشی که آن را در روزنامه چلنگر به چاپ رسانده بود، مهرورزی و علاقه‌مندی خود به توده‌های مردم را این‌گونه اعلام می‌کند:

سنگر من قلب‌های توده‌هاست	چون که شعرم از برای توده‌هاست
بشکند دستم اگر از بهر چیز	گویم این دربار و دولت را مجیز
هست شعرم بهر این ملت مفید	نامه اعمال من باشد سفید

(همان، ۱۷۲ و ۱۷۱)

افراشته نیز مانند دیگر شعرای کارگری همعصر خود از میان همه اعیاد و جشن‌ها به مهرگان بهای بیش‌تری می‌دهد^{۱۱}؛ زیرا اعتقاد دارد این جشن ویژه رنجبران است. او در شعر جشن مهرگان بر کتف آهنگران بوسه می‌زند و از جوانان می‌خواهد با دسته‌گل، میوه، قند، گلاب و سبدهای پر، به سوی آهنگر پیری بروند که از کاوه نام و نشانی دارد و در پایان، همانند فرخی یزدی و لاهوتی توده را به انقلاب و وحدت و تشکیلات صنفی دعوت می‌کند:

در این جشن فرخنده مهرگان	زنم بوسه بر کتف آهنگران
تو ای نور چشم ای گرامی پسر	به آهنگری دستۀ گل ببر
که از کاوه او راست مهر و نشان	هم از صنف خلق است و زحمت‌کشان...
نشان داد با وحدت و اتحاد	سبیل ستمگر توان دود داد
برون باید آوردش از برج عاج	جدا کرد باید سرش را ز تاج

(همان، ۱۲۰ و ۱۱۸)

محمد کلانتری معروف به پیروز (متولد ۱۳۰۶ مشهد) یکی دیگر از شعرای جامعه‌گرای دهه سی و چهل ایران بود که شعر خود را در خدمت طبقات تحتانی و لایه‌های زحمت‌کش جامعه که به نوعی با جنبش کارگری آشنایی داشتند، قرار داد. «پیروز شاعر وارسته‌ای است که از دل رنجبران و ستم‌کشان الهام می‌گیرد و اشعار محکم او مدتهاست که به وسیله مجله امید/ایران در دل خاص و عام امید و غرور می‌بخشد. پیروز عنصری است که مظاهر زندگی را به خاطر مردم ترک گفته است و فکر بلندش را در قالب شعر، هدیه راه ملت می‌کند» (شمس لنگرودی، ۱۳۸۴، جلد ۲، ۳۳۸). شعر کلانتری بر خلاف اغلب هم‌نسلان او که به دنبال شکست نهضت ملی و ورشکستگی سیاسی به یأس و ناامیدی و بدبینی روی آوردند، از امیدواری و افق‌های روشن در آینده سخن می‌گوید:

آهی کشید و گفت که ای نور دیدگان
ما را به جز نداری، جرم و گناه نیست
این عید، عید ویژه قوم توانگر است
این عید را به خانه ما کار و راه نیست

اما بدان، که از پس این روزگار تلخ
خورشید زندگی به در آید ز پشت میغ
سر می‌کشد به کلبه هر بینوای زار
پا می‌نهد به داخل هر خانه بی‌دریغ

(کلانتری، بی‌تا، ۱۳ و ۱۴)

اوج دلسوزی و همدردی کلانتری با مردم فقیر در شعر سوگند چهره می‌نماید. او به درد دردمندان، شرم مستمندان، رنج دهقانان، به آرمان ملی، به رهروان امروز و به افتخار فردا سوگند یاد می‌کند که جز بهر دل مردم سخن نگوید. پیروز را مرغ دل دائم به بام کارگر پر می‌زند؛ با نام کارگر از بی‌نامی به نام می‌رسد؛ اگر چه او از غرور و مناعت طبع در برابر زور و زر سر فرود نمی‌آورد، بر خویشتن می‌بالد که از دل و جان غلام کارگر است:

من که سر در پیش زور و زر نسودم از غرور بوده و هستم زجان و دل غلام کارگر
سرکشان را افکند بر خاک ذلت بی‌دریغ گر برآید تیغ قدرت از نیام کارگر
مظهري از قدرت حق است و مینای شرف وحدت و ایمان و نیروی قیام کارگر
می‌رود بر باد چون برگ خزانی هستیش کارداری کو ندارد احترام کارگر
(کلانتری، بی‌تا، ۱۹۱)

نصرت‌اله نوحیان (متولد آبان ۱۳۱۰ سمنان) متخلص به اسپند از دیگر شعرای جامعه‌گرایی این دوره است. «در دهه سی و چهل اگر چه نه شاعری بسیار مشهور، ولی در حوزه معروفیتش بسیار محبوب بوده است. او از هواداران فعال حزب توده ایران، از وفاداران مرام اشتراکی و همچون کسرائی، کلانتری و محمود پاینده از شعرای جامعه‌گرایی بود که شعر را به مثابه سلاحی برای مبارزه طبقاتی می‌خواستند» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷، جلد ۳، ۳). «شعر او به زندگی انسان‌هایی بستگی دارد که مثل خود او حق زنده بودن و زندگی کردن را در کار انسانی آن خیلی خوب شناخته‌اند و آن را خیلی خوب هدف تلاش و کوشش وقفه‌ناپذیر خود قرار داده‌اند» (نوحیان، بی‌تا، ۳).
برای نوح بلایای طبیعی، جشن مهرگان، شب‌های زندان، فقر و زندگی محنت‌آلودش، در حکم دست‌افزار و بهانه‌ای برای خلق اشعار کارگری بوده است و او در لابه‌لای هر یک

از موضوعات یاد شده، به ترسیم و انعکاس مصائب و مرارت‌های زندگی مردمان محبوب خود پرداخته است. در شعر زیر تأثر و همدردی او را با زارعان و باغداران آسیبدیده زاوگان، یکی از محلات سمنان بر اثر سیل مهیب می‌بینیم:

اینک که در سرای خود ایمن نشسته‌ای
 با کودکت به خنده و نجوا
 بر روی تپه‌های غم‌انگیز خانه‌اش
 با کودکان خویش
 در انتظار دست تو، مردی نشسته است
 کز قهر بی‌امان طبیعت
 غمگین و خسته است

(نوحیان، ۱۳۵۹، ۴۵)

گفتنی است با بازگشت خودکامگی و دخالت بیگانگان، صدای کارگری که چند صباحی جوانه‌های امید را در دل زحمت‌کشان و رنجبران جامعه رویانده بود، در اثر اعمال فشار، بی‌آنکه بتواند خاری را از پایی در آورد به شدت سرکوب می‌گردد. بار دیگر عادت‌های فروخته‌ استبدادی سر برمی‌کشد و زورگویی و کام‌جویی بر چهره فرشته آزادی که در نتیجه توافق بیگانگان جهت حصول منافع مشترک ایجاد شده بود، سیلی می‌زند. گویی شاه جوان از ابتدای سلطنتش در سال ۱۳۲۰ از نقش غیرفعالی که قانون اساسی برای او تعیین کرده بود ناخرسند بود و از دل بر این بود که روزی بتواند همچون پدرش با اقتدار تمام زمام حکومت کشور را در دست گیرد.^{۱۵} او از سال ۱۳۲۵ با در اختیار گرفتن ارتش، کنترل فعالیت اتحادیه‌های کارگری، ممانعت از نفوذ حزب توده، پایان دادن به غائله آذربایجان و در نهایت با سرکوب نهضت ملی در سال ۱۳۳۲ بر اریکه خودکامگی نشست و شاه جوان دموکرات و طرفدار عدالت اجتماعی به رضاشاه دیگر تبدیل شد. در چنین فضایی نوعی سرخوردگی و دل‌مردگی در سطح جامعه به ویژه در میان روشنفکران پیدا شد که نتیجه ابتدایی آن در ادبیات، افول شعر کارگری و پشت کردن به اندیشه تغزلی، ناامیدی، مرگان‌اندیشی و روی آوردن به نوعی ابهام و رمزگویی بود.

جمال‌شناختی ادبیات کارگری

از آن جایی که در شعر کارگری مضمون و محتوا در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد، اغلب شعرای کارگری با صرف نظر از عدهٔ معدودی از آنان، تمامی استعداد و توانایی خود را جهت انتقال هر چه بهتر پیام به کار می‌گیرند و به آرایش شعر و جنبه‌های هنری آن چندان توجهی نمی‌کنند. بنابراین شعری که بر پایهٔ این منظور سروده می‌شود، شعری است بسیار ساده و روان و دور از هر گونه تصویرپردازی؛ به گونه‌ای که زمینه‌های سیاسی و اجتماعی چنین آثاری دیگر ارکان و عناصر شعر را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. با در نظر گرفتن نکات یاد شده مهم‌ترین مبانی جمال‌شناختی ادبیات کارگری به شرح ذیل می‌باشد:

۱- غزل در خدمت اغراض سیاسی و اجتماعی

اگر چه ادبیات کارگری برای اغراض و مقاصد خود همهٔ قالب‌های شعری را دست‌مایه قرار می‌دهد، استفاده از غزل به دلیل زمینه‌های غالب عاطفی آن بسی مایهٔ شگفتی است. چرا که در این حالت، غزل از محدودهٔ ویژهٔ خویش یعنی مفاهیم تغزلی خارج می‌شود و کلمات و ترکیبات نرم و لطیف، جای خود را به الفاظ و تعبیرات خشن و انتقادی می‌دهد و سیمای انقلابی، سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرد:

عمریست کز جگر، مژه خوناب می‌خورد	این ریشه را ببین ز کجا آب می‌خورد
چشم تو را به دامن ابرو هر آن که دید	گفتا که مست باده به محراب می‌خورد
ریزد عرق هر آن چه ز پیشانی فقیر	سرمایه‌دار جای می‌ناب می‌خورد
غافل مشو که داس دهاقین خون جگر	روزی رسد که بر سر ارباب می‌خورد

(فرخی یزدی، ۱۳۵۷، ۱۳۸)

۲- ادبیات کارگری در لقاؤه رمز، تمثیل و استعاره

چون در دورهٔ حکومت رضاخان، آزادی بیان دچار محدودیت شدید گردید و اظهار صریح و بی‌پردهٔ اندیشه‌ها ممکن نشد بالاجبار استعاره، رمز، مناظره و روی آوردن به تمثیل، یگانه وسیلهٔ ابلاغ رسالت و ایفای وظیفهٔ خطیر شاعری گردید. پروین اعتصامی قهرمان بلامنزاع این میدان است و بخش عظیمی از افکار و عقاید خویش را به مدد این خلاقیت شاعری ابراز می‌کند. مثلاً در شعر مناظرهٔ او گفتگوی دو قطره خون حاوی نکات

ارزشمند اجتماعی است و شاعر با پیش کشیدن این مناظره، محوری‌ترین اندیشه خود یعنی حمایت از مردم زحمت‌کش جامعه و انتقاد از فقدان عدالت اجتماعی را بیان می‌کند:

یکی بگفت به آن دیگری تو خون که‌ای من اوفتاده‌ام این‌جا ز دست تاجوری
بگفت من بچکیدم ز پای خار کنی ز رنج خار که رفتش به پا چو نیشتری
بخنده گفت میان من و تو فرق بسی است تویی زدست شهی، من ز پای کارگری
برای هم‌رهی و اتحاد با چو منی خوش است اشک یتیمی و خون رنجبری
تو از فروغ می ناب، سرخ‌رنگ شدی من از نکوهش خار و سوزش جگری
(پروین اعتصامی، ۱۳۷۳، ۲۷ و ۲۶۹)

۳- استعمال امثال و حکم، کلمات، ترکیبات و زبان عامیانه در ادبیات کارگری

«شعر پارسی در همه ادوار بیش و کم مستقیم و غیرمستقیم شعری در خدمت اشراف و در حوزه فهم و شعور و موازین ادراکی ایشان بوده و شعری که از خصایص زندگی توده مردم بهره کامل برده باشد و تصویر حیات مردم عادی در آن جریان داشته باشد، به نسبت بسیار کم داریم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰، ۲۸۸). اما ادبیات کارگری، رنجبران و توده‌های نادار مردم را مخاطب خود قرار می‌دهد و شاعر آگاهی این دسته از مردم را وظیفه خویش می‌داند؛ بنابراین زبانی که به عنوان ابزار بیان او به کار می‌رود، بسیار ساده، صریح و نزدیک به زبانی است که مخاطبان او در گفتگوهایشان از آن استفاده می‌کنند. در این نوع زبان، امثال و حکمی که از زندگی و تجربیات مردم سرچشمه می‌گیرد، جایگاه ویژه‌ای دارد:

این دفعه دگر دخل به آن دفعه ندارد دیگر احدی گوشت به گربه نسپارد
(سید اشرف‌الدین گیلانی، ۱۳۶۳، ۲۲۰)

با هزاران رنج بردن گنج عالم هیچ نیست دولت آن باشد ز در بی انتظار آید ترا
(فرخی یزدی، ۱۳۵۷، ۷۹)

گنج بی‌رنج میسر نشود ها پس چی؟ فرقی این‌جاست که تو مسگری و من مسچی
(افراشته، ۱۳۵۸، ۵۹)

هرچه کنی کشت همان بدروی کار بد و نیک چو کوه و صداست
(پروین اعتصامی، ۱۳۷۳، ۱۶۹)

واژه‌ها و ترکیب‌های عامیانه و محاوره‌ای مانند پاره پوره، دیگ و پاتیل، بی‌چک و چونه، یارو، اون طرف، یهو، فنجون، قریون، مردکه، الم‌شنگه، پکر، پک زدن و... هر چند به صراحت و سادگی شعر کمک می‌کنند، در اغلب موارد به دلیل غیرهنری بودن به شعر آسیب جدی می‌زنند و موجبات ملال خاطر و خستگی و عدم التذاذ خواننده را فراهم می‌کنند.

۴- طنز زبان رسا و آتشین ادبیات کارگری

در شعر دوره مشروطه، طنز یکی از موثرترین انواع ادبی است که در خدمت مبارزات مشروطه‌طلبی قرار می‌گیرد، اما درخشش آن بسیار کوتاه بوده و با مرگ سید اشرف و استقرار دیکتاتوری رضاخان برای مدت‌ها کسی به طور جدی آن را دنبال نمی‌کند. پس از سقوط رضاخان و به وجود آمدن فضای نسبتاً آرام و باز سیاسی در کشور بازار طنز پردازی رونق می‌یابد و به وسیله محمدعلی افراشته و همکاران او در روزنامه چلنگر و ابوتراب جلی در روزنامه شب‌چراغ احیا می‌گردد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بار دیگر از فروغ آن کاسته می‌شود. در ادبیات کارگری طنز در نهایت سادگی و با بهره‌گیری از فرهنگ عوام و محاورات عادی و روزمره آنان، به بیان کاستی‌ها، ناهنجاری‌ها و انتقاد از طبقه حاکم و دیگر غارتگران توده‌های محروم می‌پردازد:

صف‌زده در سفره به یک منظره مرغ و فسنجان و کباب و کره
 فرنی و شامی قدح افشرد چشم فقیران به در و پنجره
 بلکه وزد بویی از آن‌های های آمده ماه رمضان‌های های

(سید اشرف‌الدین گیلانی، ۱۳۶۳، ۳۲۸)

شعر گاردن پارتی نمونه‌ای از اشعار فکاهی نوحیان است که در آن نابرابری‌ها و فاصله‌های طبقاتی با این شیوه بیان مورد انتقاد قرار گرفته است:

داد بر مخلص به زور پارتی یک آپارتی کارت گاردن پارتی
 خواستم من هم شوم یک پا رجل لیک بی‌کفش و لباس و بی‌اتول
 داشتم کهنه لباسی از قدیم سال‌ها بوده مرا یار و ندیم
 در گرو بوده گهی بهر دو پول گاه سمساری نمی‌کردش قبول
 دیده در دوران عمرش، شاه‌ها مانده دکان رفوگر ماه‌ها

(نوحیان، بی‌تا، ۱۷۳)

۵- استفاده از ابزار کار رنجبران در خلق ترکیبات جدید

در ادبیات کارگری کوشش بر آن است که از ترکیبات و اصطلاحات فاخر و ملایم با طبقه اعیان و اشراف پرهیز شود و شعری ساخته شود که از خصایص زندگی توده مردم بهره کامل برده باشد و تصویر حیات مردمانی از لایه‌های فقیر و نادار جامعه در آن جریان داشته باشد. در این میان توجه شعرای جامعه‌گرا و مردمی به واژه‌ها و ترکیباتی که با محیط کار و ابزار و آلات مورد استفاده آنان ارتباط داشته باشد، جایگاه خاصی دارد. ترکیباتی از قبیل پتک عزم، داس اجل، کشتزار گیسوان، پتک ستم، سندان حادثات، پتک زمانه، خداوندان زحمت، بذر تلاش، تخم جفا، باغ احسان، مزرع آباد آزادی، داس ظفر، سوهان تشکیلات در این عرصه نقش محوری دارند:

تیز با سوهان تشکیلات کن داس ظفر را بر کن از بن بیخ ملّاک ستمگر ای دهاتی
(لاهوئی، ۱۳۵۷، ۳۴)

ای پتک ستم سرم چه می‌کو بی در معرض حادثات سندانم
(کلانتری، بی‌تا، ۲۲۱)

دست دهقان را به داس خون‌چکان خواهی رساند

کارفرما را اسیر کارگر خواهی نمود
(فرخی، ۱۳۵۷، ۱۴۲)

مسکنت را ز دم داس درو باید کرد فقر را با چکش کارگران باید کشت
(همان، ۱۱۱)

۶- وفور ضعف‌ها و نارسایی‌های زبانی

اگر در ادبیات کارگری چنین ضعفی به دیده می‌آید، علت آن را گذشته از عدم نبوغ و استعداد شاعری عده‌ای از گویندگان باید در رویکرد آنان به عواطف عمیق و پایدار انسانی و ترجیح مفهوم و مضمون بر آرایش کلام جست و جو کرد:

می شعری و می خوانی و می چاپی انگار در نیمه دی ماه یخی آمده بازار
(افراشته، ۱۳۵۸، ۵۴)

آفرین، صد آفرین، واقع که محشر کرده‌ای کار خوبی کرده‌ای روزنامه دایر کرده‌ای
(همان، ۵۶)

خود به خود حرف زدن خندیدن با سرو دست اشاراتیدن
(همان، ۱۵۰)

این موضوع هر دلیل و توجیهی داشته باشد به کارکرد هنری و عاطفی شعر آسیب جدی می‌رساند و از آن نوع ایرادها نیست که از منظر دقایق ادبی و نکته‌سنجی ذوق‌های سلیم در پرده اغماض بماند. در پاره‌ای اشعار کارگری تصرفات زبانی بی‌مورد و غیر هنری، استعمال واژه‌های مهجور فارسی و کاربرد کلمات بیگانه در آشفتگی نظام جمله نقش اساسی دارند:

خلاصه که بیچاره آقا علی دویست چوب سلفید بی معطلی
(همان، ۷۱)

چنین نقیصه‌ای هم در حوزه صرف و هم در حوزه نحو و نیز در محدوده کاربرد کلمات، ترکیبات، عبارات و هم در تألیف و ترکیب نحوی کلام به وضوح ملاحظه می‌شود. مثلاً در شعر *آبادانا* که نوحیان آن عمارت را مظهر تمدن ایران کهن و سوخته کاخ روشنگر چشم جهان هنر می‌داند، نمونه‌ای از تصرفات و ایرادات زبانی دیده می‌شود: چیستی، ای سوده بر جبین فلک پای؟/ چیستی، ای بام چرخ را شده همتا؟/ صخره سختی به چنگ موج روان‌سای/ کشتی طوفان‌زده به پنجه دریای/ عرصه گردن‌کشان پهنه هیجای/ کاخ امید، امید روشن فردای
(نوحیان، بی‌تا، ۲۴)

۷- سستی و ضعف فاحش موسیقی شعر

البته این سستی و ضعف را نباید به آثار همه شعرای کارگری تعمیم داد؛ چرا که شعر عده‌ای از آنان همچون بهار، فرخی و پروین به لحاظ موسیقی شعر از قابلیت‌های ویژه‌ای برخوردار است. چنین وضعی در ادبیات کارگری از گرفتاری در تنگنای وزن عروضی و قافیه نشئت می‌گیرد و اگر تنگنایی هم در میان نباشد، نبود تنوع و تکراری بودن اوزان، عدم تناسب میان وزن شعر و محتوا و شعاری بودن آن موسیقی شعر را سست و بی‌رمق می‌گرداند و موجب ملال خاطر و دل‌زدگی خوانندگان می‌گردد:

مرده شورت ببرد شوهرش
به تو چه رفتن در برزن‌ها؟
حزب همش، حوزه همش، جلسه همش
به شماها چه حقوق زن‌ها؟
مشدی عباس صفت باش ولرم
نه چنان سرد و نه چندان هم گرم
(افراشته، ۱۳۵۸، ۱۵۰)

یا در شعر زیر از محمد کلانتری پیروز، تهی بودن شعر از تصاویر و عدم دقت کافی در قافیۀ کلمات عملاً استحکام و انسجام شعر او را از بین برده و آن را تا حدّ شعار تنزل داده است:

بجنگید در سنگر حق و باطل
نپوید جز راه عدل و مروّت
که گردد ز دامانتان ننگ زایل
کزین ره رسد بار انسان به منزل
زهی آن که در علم شد مالک جان
مخور مال ایتم را ای ستمگر
که آهش بسوزاند از ریشه حاصل
(کلانتری، بی‌تا، ۹۳)

نتیجه

ادبیات کارگری یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطیت است که به بیان آمال و آلام توده‌های فقیر جامعه از قبیل کارگران، زارعان، باغداران، آهنگران و ... می‌پردازد و در زبان ادبا به شعر کارگری و شعر سوسیالیستی تعبیر می‌شود. در این نوع شعر مفهوم و محتوا برای گوینده در درجه اول اهمیت قرار دارد و به همین دلیل به پیرایش لفظ و دیگر جنبه‌های هنری شعر توجه چندانی نمی‌شود؛ حتی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی این گونه اشعار، سایر مبانی و ارکان آن را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. از آن جایی که اعتراض و انتقاد مهم‌ترین رکن ادبیات کارگری است، نوع فضاهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه در رشد یا رکود آن نقش بنیادی داشته‌اند. بدین ترتیب مزاحمت نظام‌های استبدادی را باید بزرگ‌ترین مانع رشد آن در ادوار مختلف شعر جدید فارسی دانست و هر گاه فضای نسبتاً باز سیاسی بر جامعه ایرانی حاکم بوده، ادبیات کارگری هم رشد قابل توجهی داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱- آغاز فعالیت‌های احزاب سیاسی در ایران با سیر تحولات انقلاب مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی ارتباط داشت؛ به طوری که در مجلس اول به آهستگی پدید آمد و در مجلس دوم رشد و نمو کرد. فعالیت‌های جمعی، همکاری‌های سیاسی و انجمن‌های مخفی پیش از انقلاب در ایجاد و شکل‌گیری احزاب سیاسی نقش بنیادین دارند. برای توضیح بیشتر ر.ک. اتحادیه، ۱۳۶۱.

۲- برای توضیح بیشتر ر.ک. اتحادیه، ۱۳۶۱، ۱۹۹-۲۲۵.

۳- تقدیس و ستایش خشونت و انقلاب و خون‌ریزی بخشی از میراث ادبیات این دوره است و اغلب شعرای مشروطه در شعر خود به تبلیغ و ترویج آن پرداخته‌اند. بسامد بالای چنین موضوعی در شعر اغلب شعرای مشروطه ایجاب می‌نماید که پژوهش مستقلی با محوریت مبانی و معیارهای روان‌شناسی و جامعه‌شناختی در این باره به عمل آید:

خون به خون ریختن باید انگیخت	خون فاسد ز هر فاسدی ریخت
طرحی از نو ز خون باید ریخت	کاین کهن پی بنا بی‌ثبات است

(عارف قزوینی، ۲۵۳۶، ۴۱۵)

عشقی یکی از بزرگ‌ترین مروّجان و مبلغان این اندیشه بود:

در این محیط که بس مرده شوی دون دارد	وزین قبیل عناصر ز حد فزون دارد
عجب مدار اگر شاعری جنون دارد	به دل همیشه تقاضای عید خون دارد

(عشقی، ۱۳۵۰، ۱۹۳)

یا فرخی می‌گوید:

در مملکت انقلاب می‌باید و بس	وز خون عدو خضاب می‌باید و بس
خواهی تو اگر شوی موفق فردا	امروز دگر شتاب می‌باید و بس

(فرخی یزدی، ۱۳۵۷، ۲۴۲)

۴- در میان شعرای مشروطیت هیچ کدام از آنان به اندازه عشقی از ماهیت جمهوری رضاخانی آگاهی نداشتند. عشقی اعتقاد داشت که این جمهوری ساخته و پرداخته دست‌های بیگانگان است و جز خودکامگی و دیکتاتوری نتیجه دیگری به بار نخواهد آورد. دیگران به دلیل نداشتن شناختی چنین عمیق، از جمهوری رضاخانی حمایت می‌کردند. برای توضیح بیشتر ر.ک. عشقی، ۱۳۵۷، ۲۷۷-۲۹۹.

۵- فرخی در شعر زیر به دلیل خشن بودن اشعار خود، از ابنای وطن عذر می‌خواهد و به علل آن اشاره می‌کند:

فرخی کاین ادبیات سروده است خشن عذرخواه است صمیمانه ز ابنای وطن

هر که را دوخته شد در ره مشروطه دهن پر بدبهی است که نگوید جز از راست سخن
(فرخی یزدی، ۱۳۵۷، ۲۰۵)

۶- ر. ک. آراین پور، ۱۳۷۹، جلد دوم، ۱۷۱ و نیز لاهوتی، ۱۳۵۷، ۱۹.

۷- این شعر در سال ۱۹۱۴ در کرمانشاه سروده شده است و اشعاری از این دست در دیوان
لاهوته به وفور دیده می‌شود.

۸- برای آگاهی بیشتر ر. ک. پناهی سمنانی، ۱۳۶۹، ۲۹۶-۳۰۷ و آراین پور، ۱۳۷۹، جلد ۲،
۶۴-۷۷.

۹- ر. ک. لاجوردی، ۱۳۶۹، ۴۷-۱۱۸.

۱۰- سندیکالیسم جنبشی کارگری است که در دهه ۱۸۹۰، در فرانسه آغاز شد و هدف آن
واگذاری، کنترل و مالکیت وسایل تولید نه به دولت بلکه به اتحادیه بود. سندیکالیست‌ها،
سیاست را طرد می‌کردند و مبارزه طبقاتی را به صورت عمل منفی می‌نگریستند که به نظر آنان
مؤثر بود. سندیکالیسم در اتحادیه‌های کارگری و جنبش‌های چپ تندرو به طور کلی میراثی
نیرومند بر جا گذاشته است اما در مقام یک جریان سیاسی نیرومند بیش از جنگ اول از صحنه
خارج شد و جای خود را بیشتر به کمونیسم سپرد (آشوری، ۱۳۸۱، ۲۰۳).

۱۱- عجیب است که اغلب شعرای جامعه‌گرای این دوره به دفعات مختلف در مورد عید
مهرگان شعری با نام مهرگان سروده‌اند و آن را عید ویژه رنجبران و عید بزرگ روستاییان
دانسته‌اند. در این گونه اشعار حتماً از آهنگران و کاوه نیز یاد کرده می‌شود:

به میدان بزرگ قریه رفتند همه با مشعل و فانوس روشن
در این جشن بزرگ و باستانی لباس نو ز شادی کرده بر تن

به دور خرمن گندم زن و مرد بر قصیدند و عیش آغاز کردند
به امید نجات از فقر و ذلت سرود زندگی را ساز کردند

(کلانتری، بی‌تا، ۲۶۹-۲۷۰)

نصرت‌اله نوحیان در دو مجموعه فرزند رنج و دنیای رنگ‌ها اشعاری درباره جشن مهرگان
سروده است:

یاد آن روز که کرد / پرچم کاوه ضحاک‌کش ظلمت‌در / در سراپرده پرورده ز خون
جلوه‌گری / یاد آن روز که شست / کاوه با تیغ شرربار سرافشان از خون / دامن ظلمت را / هرگز از
خاطرها محو نگردد. هرگز... / یاد روزی که شکست / تخت با پتک ستم‌کوب همه رنجبران /
هرگز از خاطرها محو نگردد، هرگز / نام آن روز درخشنده به تاریخ وطن / مهرگان بنهادند.

(نوح، ۱۳۵۹، ۹۴)

۱۲- برای توضیح بیشتر ر. ک. لاجوردی، ۱۳۶۹، ۱۱۹-۱۲۹.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۹)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ پنجم، تهران، نشر نی.
- آجودانی، ماشاء الله. (۱۳۸۷)، *یا مرگ یا تجدد*، چاپ چهارم، تهران، نشر اختران.
- آریان‌پور، ا.ح. (۱۳۵۴)، *جامعه‌شناسی هنر*، تهران، انجمن کتاب دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا-دانشگاه تهران.
- آراین پور، یحیی. (۱۳۷۹)، *از صبا تا نیما*، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زوآر.
- آژند، یعقوب. (۱۳۸۶)، *تجدد ادبی در دوره مشروطه*، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اتحادیه، منصوره. (۱۳۶۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*، تهران، نشر گستره.
- افراشته، محمدعلی. (۱۳۵۸)، *مجموعه آثار، گردآورنده نصرت‌اله نوح*، تهران، انتشارات توکا.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۴۴)، *دیوان اشعار*، دو جلد، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- پناهی‌سمنانی، محمد. (۱۳۶۹)، *شعر کار در ادب فارسی*، چاپ اول، تهران، چاپ تابش.
- دانایی، فریده. (۱۳۷۳)، *دیوان پروین اعتصامی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه.
- ذاکر حسینی، عبدالرحیم. (۱۳۷۷)، *ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*، جلد دوم، تهران، انتشارات علمی.
- زرقانی، محمد. (۱۳۸۷)، *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، چاپ سوم، تهران، نشر ثالث.
- ساچکوف، بوریس. (۱۳۶۲)، *تاریخ رئالیسم*، ترجمه محمدتقی فرامرزی، چاپ اول، تهران، نشر تندر.
- شریفی، محمد. (۱۳۸۷)، *فرهنگ ادبیات فارسی*، تهران، فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰)، *صورخیال*، چاپ دهم، انتشارات آگاه.
- شمس‌لنگرودی، محمد. (۱۳۸۴)، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، جلد دوم و سوم، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- فرامرزی، محمدتقی. (۱۳۵۷)، *بازتاب کار و طبیعت در هنر*، چاپ دوم، تبریز، نشر ساوالان.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۹)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ هفتم، نشر مرکز.
- کریمی‌موغاری، فریده. (۱۳۸۲)، *شمیم نسیم (زندگی و شعر سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی)*، تهران، نشر ثالث.
- کلانتری، محمد. (بی‌تا)، *سرود خورشید*، تهران، انتشارات فرّخی.

- لاجوردی، حبیب. (۱۳۶۹)، *اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران*، ترجمه ضیای صدقی، چاپ اول، تهران، نشر نو.
- لاهوتی، ابوالقاسم. (۱۳۵۷)، *کلیات لاهوتی*، به کوشش بهروز مشیری، تهران، انتشارات توکا.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۴۹)، *تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج*، تهران، نشر اندیشه.
- مشیرسلیمی، علی‌اکبر. (۱۳۵۰)، *کلیات مصور عشقی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مکی، حسین. (۱۳۵۷)، *دیوان فرخی یزدی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- نظامی گنجوی. (۱۳۴۳)، *مخزن‌الاسرار*، با تصحیح و حواشی وحید دستگردی، چاپ سوم.
- نمینی، حسین. (۱۳۶۳)، *جاودانه سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی*، چاپ اول، تهران، کتاب فرزاد.
- نوحیان، نصرت‌اله. (۱۳۵۹)، *فرزند رنج*، چاپ اول، تهران، انتشارات حیدر بابا.
- _____ . (بی‌تا)، *دنیای رنگ‌ها*، تهران، کتاب کیهان.